النّارِ ۔ یاس از روح الٰهی إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ۔ قنوط از رحمت نامتناهی وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ۔ ایمن بودن
از مکر خدای وَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ۔ و بعضی از قدما سخنی نقل میکنند که در توریة خوانده ام که امهات خطایا سه است و آن اول گناهی بوده که بآن
در خدای عاصی شده اند یکی کبر از ابلیس دوم حرص از آدم سیم حسد از قابیل در تفسیر فواید از حضرت پیغمبر صلعم نقل میکنند که جبرئیل عم مرا خبر داد که حق سبحانه
وتعالی فرمود بعزت و جلال من که هیچ کبیره از کبایر نزد من بزرگتر از دوستی دنیا نیست و غالبا کلمهٔ حب الدنیا رأس کل خطیئة اشارت بدین معنیست
وازینست که هرکه از لوث محبت دنیا پاک شد از اغلب گناهان پاکیزه میشود بیت هرکه آلایش دنیائی نی پاک فتاد ۔ پاک بین آمد و پاکیزه دل پاک نهاد
رشته میل ز دنیای فریبنده ببر ۔ کز یکی زهد هرکه درین دام افتاد ۔ در عین المعانی از امام محقق جعفر صادق عم نقل میکنند که کبایر ترک نعمت و تبدیل
سنت و قتال با اهل بیعت و گفته اند کبایر منهیاتیست که از اول سوره تا بدین آیة مذکور شده چون اکل مال یتیم و نکاح محرمات و غصب
اموال و غیر آن و حجة الاسلام در کیمیای سعادت آورده که اصل کبایر آنست که در قوت القلوب گفته و آنرا از مجموع اقاویل اکابر و اخبار و آثار
واو اخر جمع نموده و تمام آن هفده است چهار تعلق بدل دارد کفر و عزیمت اصرار بر معصیت و اگرچه صغیره بود و قنوط از رحمت نامتناهی و ایمنی
از مکر الٰهی و چهار از آن متعلق بزبانست شهادت زور که ابطال حقی بدان کرده شود و قذف صریح که حد دران واجب گردد و سوگند بدروغ که حقی
بآن باطل گردد یا باطلی بآن در صورت حق بنماید و سحر کردن چه اکثر آن کلماتی باشد که بر زبان رانند و سه تعلق بشکم دارد خوردن خمر و هرچه مسکر
باشد و اکل مال یتیم و اکل ربوا و دو متعلق بفرجست زنا و لواطه و دو از دست صادر شود قتل بغیر حق و دزدی بروجهی که قطع ید لازم آید و یکی
از دو دست باشد یعنی بپا فرار کرده اند و یکی در جمیع جسد است و آن عقوق بدین باشد در تفاوت ما تذکیر آمده که مراد از کبایر اینجا کبایر
شرک بانواعی بود مثل بت و جحود همه انبیا و جحود بعد از ایشان و جحود عبادات و استحلال محرمات و تحلیل محرمات و این همه شرکست پس
اگر کسی از کبایر شرک مجتنب شود ما دون موعودست و مغفرت بشرط مشیت کما قال الله تعالی إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ الآیة و گفته کبیره گناهیست
که بنده آنرا استغفار کند و از آن حسابی برندارد و فی الحقیقة استغفار گناه دیگر جمع شود اگر کبایر باشد و از انس بن مالک منقولست که شما
عملی میکنید و در چشم شما از موی باریکتر است یعنی آنرا خوار و بیمقدار میشمرند و حال آنکه ما در زمان پیغمبر صلعم آنرا از کبایر میدانستیم و گویند کبیره امرست
بر صغیره و منقولست که روزی در مجلس ابن عباس میگفتند که کبایر هفت است فرمود هفتصد الا آنکه گناه با وجود اصرار صغیره نماند و بوجود
استغفار کبیره نباشد و قشیری رحمة الله فرموده که اعظم کبایر پیش اهل علم شرک جلیست و پیش اهل اشارت شرک خفی که عبارت از ملاحظه خلق
و استمالت قبول ایشان و میل تردد و تودد با ایشان و میگوید که اکبر کبایر اثبات نفس خود است اگر نفسی هستی موهوم خود کنی از آن
وید بیافت مقصود شاد شود بیت چو مفلس شد ز نو هستی موهوم ۔ حیاتی یافتی از حی قیوم ۔ اگر یک دم شدی از پندار قیوم ۔ بر دل
رستی ۔ بقا گر بایدت اینجا فنا شو ۔ ز دو پیوند کن وز خود جدا شو ۔ در حقایق سلمی آورده که کبایر دعوتها فاسده است و اشارتها و اطلاق
الفاظی که از حقیقة بدان نرسیده و دعاها و احوالی که هرگز لامعه را به ناره شده دعوی راه نمائی کنند و بمنزل نارسیده لاف
وصول بنهایت مقامات زنند جهت زیب عوام کوتاه نظر حیلها انگیزند و برای صید خلقان دانه مکر و دام زرق و غرور ریزند بیت
حرف درویشان بسی بگرفته یاد ۔ تا که فی واکند بهر رشاد ۔ لاف سختی در جهان انداخته ۔ خویشتن را بایزیدی ساخته ۔ ماه نو دیده

بیهده

میدهد ۔ روستائی را بدان کج مینهند ۔ از برای مشتری در وصف ماه ۔ هیچ نشان نادیده گوید بیرجا ۔ شیخ الاسلام فرموده که کش
زرق آلود است بمثابه قلب ملمع دادست در صورتش آرایش پندارند و از آلایش باطنش خبر ندارند چون محک امتحان پیدا شود
صاحب آن قلب سیه روی رسوا شود بیت محک چون در میان آمد بدانی ۔ برنج قلب را از زر کانی ۔ در مقاومت کاشی مذکورست که اکابر
هیچ نداز کبایر که اثبات غیرست در وجود غیر سیئات شما را عفو کنیم یعنی تلوینات ظهور نفس و قلب را محو گردانیم چه بعد از ظهور نور توحید
صفات ایشان را اثباتی نباشد و در آریم شما را بمدخل کریم که حضرت جمع است در بحر الحقایق آورده که جمله کبایر در سه چیز مندرجست متابعت
هوا ۔ هرچه ایشان را پیش آید از بدعت و ضلالت و الحاد و ارتداد و شبهات و شهوات و طلب لذات و ترک طاعات و قطع ارحام و عقوق
والدین و امثال آنکه همه بوسیله هوای نفس است قال الله تعالی وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ۔ و در اخبار آمده که ما عبد الله ابغض
عَلَى اللَّهِ مِنَ الْهَوَىٰ ۔ حب دنیا و آن مطیه بسیاری از کبایر و سرمایه اکثر از عظایم مثل قتل و ظلم و نهب و غصب و سرقه و ربوا و اکل مال
یتیم و منع زکوة و شهادت زور و کتمان شهادة و سوگند دروغ و بغض و حسد و امثال آن و ازینجاست که میفرماید وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ
الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ ۔ و در آثار آمده که حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ ۔ رویة غیر که منشا شرک و نفاق و ریا است
قال الله تعالی إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ۔ و قال عم إن أكبر الكبائر الإشراك بالله ۔ پس کسی که روی از محبت دنیا برتابد و از بند متابعت هوا خلاص
یابد و از شرک که بدترین و عظیم‌ست بجهد برآید مرتبه وصول مقام شهود او را دست دهد و هیبت مدخل کریم و ذلک هو الفضل الکریم
درین آیة یک مسئله دیگر مانده که ایراد آن از لوازمست و زاهد در تفسیر خود آورده که معتزله میگویند چون کسی از کبایر اجتناب کند صغایر
او علی القطع معفو است و نزد اهل سنت و جماعت آنست که چون اجتناب از کبایر واقع شود صغایر جایز المواخذه است چنانچه کبایر جایز
العفو است و میشاید که حق سبحانه از کبایر عفو کند و بصغایر مواخذه نماید یا برعکس پس اجتناب کبایر موجب عفو صغایر نباشد و حقیقت آنست
که اینجا مراد از کبایر انواع کفر و شرک باید گرفت چنانچه ما زیدی گفته و معنی آیة را برین حمل باید نمود که اگر از کفر و شرک بپرهیزید درگذرانیم از شما
آنچه در ایام کفر واقع شده باشد از سیئات کما قال لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَنتَهُوا يُغْفَرْ لَهُم مَّا قَدْ سَلَفَ ۔ و اگر از کبایر غیر کفر طلبند پس احسن تقدیر
باید کرد که بعد از اجتناب کبایر عفو کنیم سیئات شما را پیش از عذاب یا بعد از آن یعنی جاوید در دوزخ نگذاریم و در تیسیر آورده که
درین آیة که تکفیر سیئات کرده باجتناب کبایر و حکم عدم اجتناب نفرموده پس چنان نیست که اگر اجتناب نکند معفو نباشد چه آن وابسته بمشیت
اوست اگر خواهد عفو کند و اگر خواهد عقوبت فرماید و در اصول ثابت شده که وجوب حکم در حالتی موجب خلاف آن حکم نیست در حالتی دیگر و در فصول
لطایف مذکورست که موجب کفارهٔ گناهان بنص قرآن چهار چیز است ۱ اجتناب کبایر چنانکه گذشت ۲ صلوات خمس کما قال إِنَّ الْحَسَنَاتِ
يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ۳ صدقه کما قال إِن تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ الی قوله وَيُكَفِّرُ عَنكُم ۴ توبه نصوح کما قال تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ
رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ ۔ ای درویش اینها همه بهانه رحمتست و حضرت کریم علی الاطلاق بی بهانه نیز می آمرزد چنانچه پیر طریقت فرموده مغفرت تو را
کرانیست و رحمتش را بهانه‌ها بهانه اگر عقوبت کند تواند و اگر بخشد خود داند و اگر بسوزیم مستحق آنیم و اگر بنوازی ما چه داریم
بیت نقدی که باین فقیر درویش دهی ۔ من لایق آن نیم تو از خویش دهی ۔ من بنده‌ام اندران چه مدخل دارم ۔ بخشش من اگر کم دهی و اگر بیش دهی

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)